

Phenomenology of the Lived Experience of Employed Women in Pursuing Higher Education (Case Study: Women employees at the Sanandaj Education system)

Hossein Mohammadzadeh * 	Associated Professor of Sociology, Department of Social Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran.
Yaghsoub Ahmadi 	Professor of Sociology, Department of Social Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran.
Shiwa Majd 	MA in Sociology.

1. Introduction

Education in its various dimensions and forms, especially higher education, is one of the main bases for the growth and promotion of the status and position of individuals in the contemporary era. It also plays a major role in the regulation of human relations between different groups. Women, as half of the citizens of societies, have increasingly entered into extra-familial and social activities in recent centuries due to the opportunities created based on changes in the structures and context of societies. Entering these arenas undoubtedly requires improvement in the education status to familiarize women with relevant conditions and relations. Therefore, the recent increasing tendency of women, in Iran and the world, to improve their status by pursuing education can be justified. Such a trend, while creating opportunities, has caused women face numerous challenges. Therefore, In the modern era, improving women's education is necessary and at the same time, challenging. The aim of this study is to assess the experiences of women working in the education system in Sanandaj city and their urge to continue their education. Despite many problems, women insist on continuing their education and seem willing to pay for it at any cost. In today's world, women have become more aware of their importance and their social roles and they have begun to recognize the benefits and obstacles of reaching their goals. This situation can be viewed as a phenomenon that can be

* Corresponding Author: h.m@pnu.ac.ir (h.mohammadz11@gmail.com)

How to Cite: Mohammadzadeh, H; Ahmady, Y; Majd, S. (2026). Phenomenology of the Lived Experiences of married Women that Employed in the Education System and Continuing Their Education, *Journal of Social Development and Welfare Planning*, 16(65), 399-427.

understood and interpreted within the framework of a phenomenological approach. In fact, this research seeks to explore and analyze how the lived experience of married women in continuing their education can be understood.

2. Literature Review

The theoretical and methodological foundations of this research are rooted in phenomenology. In sociology, phenomenology is a "theoretical approach" that focuses on describing and understanding the "nature" of social phenomena from the perspective of "social actors". This approach seeks to abandon sociologists' assumptions (epochs) in order to directly and unmediatedly understand the "lived experience" of individuals and their "mental constructions" in their encounters with the world. Phenomenology contrasts with "positivist" and "behaviorist" approaches that seek general laws and objective observations. The main goal of phenomenology is to describe phenomena as they appear in our consciousness, and to understand their meaning for social actors.

3. Methodology

This research adopts a qualitative approach, and data were collected through interviews. The sampling method was theoretical (purposive), and participants were selected based on their engagement in pursuing higher education, followed by in-depth interviews. The sample size consisted of 16 participants, and data were collected through interviews until theoretical saturation was achieved. The final data were shared with the interviewees, and an intersubjective agreement was reached. The data were analyzed using a three-stage coding process.

4. Results

Finding of this research led to the identification of five key themes: "desire for education," "social advancement," "barriers," "social context," and "management tactics," along with one core category titled "the dialectic of women's capacities and social context". The first factor is the family, which may include support or resistance from the spouse and those around them. Support from the spouse (especially in sharing household and child-rearing responsibilities) and encouragement from the extended family (such as female parents) are key factors in the academic success of married women. The second factor is education. Educational policies and the cooperation of managers and colleagues can play a limiting or supportive role in women's continued education. The third factor is the university where they study. The level of education, its conditions, and the flexibility of the higher education system and the cooperation of professors were

effective in this regard. Factors such as the flexibility of class hours, the availability of facilities for married women (e.g., university kindergartens), and the attitude of professors (positive or negative) affect women's educational experience. The fourth factor was women's internal conditions and personal motivation, self-efficacy, and capacity to continue their education. Factors such as personal motivation such as career advancement or interest in learning, self-efficacy, belief in the ability to manage multiple roles, and time management skills are decisive.

5. Conclusion

women who possessed the necessary personal capabilities and benefited from family support, organizational cooperation, and university assistance experienced the lowest levels of stress and pressure from multiple responsibilities. Conversely, in situations where adequate support systems were lacking and the women themselves did not have sufficient skills or resources to manage their problems, the stress and pressure they endured were significantly higher. Paying attention to women's status and roles, educating women and their spouses, and fostering organizational and university cooperation can help elevate women's standing and reduce their stress.

Keywords: Lived Experience, Phenomenology, Working Women, Continuing Education, Sanandaj



پدیدارشناسی تجربه زیسته زنان شاغل از ادامه تحصیل (مطالعه موردی زنان اداره آموزش و پرورش شهر سنج)

حسین محمد زاده *  دانشیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
یعقوب احمدی  استاد جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
شیوا مجد  کارشناس ارشد جامعه‌شناسی.

چکیده

در دوران مدرن ارتقاء آموزش زنان امری ضروری اما چالش برانگیز است. هدف این پژوهش بررسی تجربه زیسته زنان متأهل شاغل در اداره آموزش و پرورش از ادامه تحصیل در شهر سنج است. مبانی نظری و روشی ریشه در دیدگاه پدیدارشناسانه دارد. تحقیق به شیوه کیفی و داده‌ها از طریق مصاحبه به‌دست آمده است. شیوه نمونه‌گیری به‌صورت نظری بوده و با شناخت از زنان مشغول به ادامه تحصیل با آنان مصاحبه شده است. حجم نمونه پژوهش ۱۶ نفر بوده و داده‌ها تا حصول اشباع نظری از طریق مصاحبه در محیط کار به‌دست آمده است. داده‌های نهایی در اختیار مصاحبه‌شوندگان قرار گرفت و توافقی بین الازدهانی در مورد آن‌ها حاصل آمد. تجزیه و تحلیل داده‌ها به روش کدگذاری سه مرحله‌ای صورت پذیرفته و منجر به شناسایی پنج مفهوم «میل به تحصیل»، «ارتقاء اجتماعی»، «موانع»، «زمینه اجتماعی» «تاکتیک‌های مدیریت» و «یک مقوله هسته‌ای به نام» دیالکتیک ظرفیت زنانه و زمینه اجتماعی» شد. برای اطمینان از صحت یافته‌ها، نتایج در اختیار شرکت‌کنندگان قرار گرفت. نتایج پژوهشی نشان می‌دهد که زنان بنا بر دلایلی همچون علاقه، الگوپذیری، جایگاه علمی، افزایش رتبه اداری و دستمزد، ارتقاء جایگاه اجتماعی، تصمیم به ادامه تحصیل می‌گیرند. ادامه تحصیل آنان متأثر از شرایط فردی، خانوادگی، سازمانی و دانشگاه محل تحصیل است. زنانی که از توانایی فردی لازم و حمایت‌های خانوادگی، همکاری سازمانی و دانشگاهی برای پیشبرد وضعیتشان برخوردار بودند، کمترین میزان تنش و فشار ناشی از مسئولیت‌های چندگانه را تجربه کردند. بالعکس در زمینه‌هایی که بسترهای حمایتی لازم وجود نداشته و خودزنان نیز از توانایی و منابع لازم برای مدیریت وضعیتشان برخوردار نیستند، فشار و تنش تجربه‌شده شدید بوده است. توجه به جایگاه و نقش زنان، آموزش زنان، همسران و همکاری سازمانی و دانشگاهی می‌تواند به ارتقاء جایگاه زنان و کاهش تنش آنان کمک کند.

واژه‌های کلیدی: تجربه زیسته، پدیدارشناسی، زنان شاغل، ادامه تحصیل، ظرفیت زنانه

* نویسنده مسئول: h.m@pnu.ac.ir (h.mohammadz11@gmail.com)

مقدمه

آموزش در ابعاد و اشکال مختلف آن به‌ویژه آموزش عالی و کیفی در دوره معاصر یکی از بسترهای اصلی رشد و ارتقای جایگاه و پایگاه افراد و همچنین تنظیم مناسبات انسانی میان گروه‌های مختلف است. زنان به‌عنوان نیمی از شهروندان جوامع در قرون اخیر به‌واسطه شرایط و بسترهای مناسب ایجادشده مبتنی بر تغییرات در ساختارها و بافتار جوامع، بیش‌ازپیش وارد فعالیت‌های فرا خانوادگی و اجتماعی شده‌اند. ورود به این عرصه‌ها و میدان‌ها بدون تردید نیازمند ارتقای وضعیت آموزش برای آشنایی و تسلط بیشتر بر شرایط و مناسبات مرتبط است. از این‌رو، تمایل فزاینده اخیر زنان به ارتقاء جایگاه و آموزش‌های تکمیلی در ایران و جهان قابل توجه و تفسیر است. چنین روندی سبب شده است که هم‌زمان با ایجاد فرصت‌ها برای زنان چالش‌های متعددی نیز پیش روی آن‌ها قرار گیرد. از این منظر، هم‌زمان با افزایش نقش زنان در عرصه‌های مختلف آموزشی و شغلی و گشایش‌های اخیر در انتخاب‌ها و اختیارت زنان، مسائل و مشکلات همان عرصه‌ها نیز خود را بر آنان نمایان ساخته است. یکی از نقش‌های که زنان در هر کشوری ایفا می‌کنند مشارکت در امر آموزش است. معلمان نقشی حیاتی در آموزش و توسعه هر کشور دارند و محققان مختلف بر ارتقای آموزش، افزایش تخصص و تعهد حرفه‌ای و مداوم معلمان تأکید دارند (ابو همزه، ۱۳۶۸: ۱۲۳، Reimers, 2003). دبیران زن متأهل علیرغم نقش آموزشی یکی از ستون‌های اصلی تشکیل خانواده و تداوم آن هستند و نقش آن‌ها در بنیاد نهاد خانواده حیاتی و انکارناپذیر است. اما معلمان برای ادامه تحصیل با مشکلات تضاد کار-خانواده^۱ (ملیکه، باغبان و فاتحی زاده، ۱۳۸۸: ۱۳۲) و مسئولیت‌های چندگانه (Brubaker, 2016: 19) انتظارات جامعه (Mazhar, 2022: 20)، همسر و فرزندان، محدودیت‌های اقتصادی، هزینه تحصیل، شهریه، حمل و نقل، مشکلات فرهنگی مانند انتظار از نقش مادری و موانع ساختاری و اداری مثل عدم انعطاف سیستم اداری، نارضایتی همکاران روبرو هستند (Fannel, 2022: 25).

علیرغم این مشکلات فراوان، زنان بر ادامه تحصیل اصرار دارند و گویی حاضرند هزینه آن را به هر قیمتی پرداخت کنند. آنان در دنیای جدید بیش از پیش به اهمیت و نقش اجتماعی خویش آگاه شده‌اند و منافع و موانع اهداف خود را می‌شناسند. این وضعیت می‌تواند به‌عنوان یک پدیده نگریسته شود که فهم و تفسیر آن در چارچوب رویکرد پدیدارشناسی قابل مطالعه است. درواقع این تحقیق به دنبال واکاوی و تحلیل این موضوع است که تجربه زیسته زنان متأهل از ادامه تحصیل چگونه قابل فهم است؟ پدیدارشناسی در حقیقت فهم فهم است. از این منظر، دریافت و درک تجربه زیسته زنان از ادامه تحصیل، مکان و زمان خویش چگونه است؟ این تجربه زیسته چگونه قابل فهم و تفسیر است؟

پیشینه پژوهش

شیربگی و بار خدا (۳۸:۱۳۹۶) در پژوهش «بازنمایی تجارب موفقیت و ناکامی معلمان در ادامه تحصیل» به بررسی آگاهی از تجارب موفقیت و ناکامی در ادامه تحصیل معلمان با رویکردی تفسیری پرداخته‌اند. نتایج پژوهش آنان نشان داده است با تصمیم‌گیری‌هایی مانند ایجاد دانشگاه تحصیلات تکمیلی ویژه فرهنگیان یا دانشگاه‌های مجازی که نیازمند حضور فیزیکی در مکان خاصی نیست، ممکن است بسیاری از این موانع در مسیر توسعه حرفه‌ای معلمان هموار شود. قادری، شیربگی و فریادرس (۳:۱۳۹۵) در مقاله «پدیدار نگاری درک و تجربه معلمان از ادامه تحصیل» به چالش‌های متعددی که بر سر راه آنان قرار دارد می‌پردازند. نتایج به‌دست آمده از تحلیل تحقیق نشان می‌دهد که مؤلفه‌هایی مانند خستگی جسمی و روحی، پایین آمدن کیفیت و توان شغلی و تحصیلی، انجام ندادن پایان‌نامه و تحقیقات علمی و کم‌کاری و غیره از سوی مصاحبه‌شوندگان قابل احصا است. رستگار خالد (۵۵:۱۳۸۳) در مقاله پژوهشی که به‌صورت کیفی انجام گرفته به این نتیجه رسید که زنان شاغل در انجام دادن وظایف هم‌زمان نقش‌های دوگانه شغلی و خانوادگی به‌خصوص در امور مربوط به بچه‌داری تا حد زیادی احساس تعارض می‌کنند. حیدری و دهقانی (۱۵:۱۳۹۵) به مطالعه کیفی تعارض خانواده کار و نوع مدیریت آن در

میان معلمان متأهل شهر دلواری پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که عوامل اجتماعی، تکنولوژیک و فردی، در تعامل باهم، کمیت و کیفیت تعارض تجربه‌شده زنان مورد مصاحبه را تحت تأثیر قرار می‌دهند. مقصودی و بستانی (۴۶:۱۳۸۳) در یک مقاله پژوهشی با استفاده از روش پیمایشی به این نتیجه رسیدند که این مشکلات، تنها برآمده از شغل زنان نیست، بلکه بخشی ناشی از نگرش‌ها و تفکرات سنتی جامعه درباره نقش زنان است که آن‌ها را وادار می‌کند افزون بر نقش‌های اجتماعی، هم‌زمان به الزامات و مسئولیت‌های نقش‌های خانگی نیز بیندیشند و همچنین نشان داده است که با افزایش همکاری همسر در امور منزل، مشکلات زنان کاهش فراوانی خواهد داشت. شاهمرادی و همکاران (۴۳:۱۴۰۰) در یافته‌های پژوهشی دیگر نشان دادند که هم‌زمانی تحصیل و ازدواج دارای چهار مقوله اصلی شامل پیش‌نیازها، ابعاد مثبت و رشد یافتگی، چالش‌ها و راهکارها بوده است.

ساتاروپا دوتا^۱ (2016:116) در پژوهشی که به روش تحلیل مضمون تحت عنوان «تجربه زیسته زنان متأهل از ادامه تحصیلات تکمیلی» انجام شده است، با ۳۰ زن که ۲۰ سال قبل از زمان پژوهش به دنبال ادامه تحصیل در مقاطع ارشد و دکتری بوده‌اند نشان می‌دهند که رفتار، انگیزه و نقش این زنان به‌مرور زمان دچار تغییر شده و همچنین نگرش جامعه و محیط پیرامون نسبت به آنان به همان اندازه تغییر کرده است. رومینا رندون^۲ (2016) در پژوهش کیفی «تعادل شغل-زندگی در میان زنان شاغل آمریکایی» به بررسی چالش‌هایی می‌پردازد که مادران متأهل شاغل در زندگی با آنان روبه‌رو هستند. نتایج به‌دست آمده از تحلیل‌ها نشان می‌دهد که مؤلفه‌هایی مانند خستگی جسمی و روحی و کار زیاد از چالش‌های موردبحث آنان است. صولت و زیشان (1:2019) در پژوهشی میان مادران تحصیل کرده پاکستانی به روش تحلیل تماتیک در همین راستا انجام داده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این زنان با مشکلاتی همچون تداخل وظایف مادر-

1. Satarupa Duta
2. Romina Randon

همسری با وظایف کاری روبه‌رو می‌باشند و ایجاد اماکنی برای نگهداری از بچه‌هایشان در محل کار و حمایت خانواده از آنان، می‌تواند راندمان کاری آنان را بالا ببرد و روان سالمی برای آنان بسازد. مظهر (2022) در پژوهش «تجربه زیسته دانشجویان زن متأهل پاکستانی از تحصیلات تکمیلی» که با رویکردی پدیدارشناسانه صورت گرفته و ۱۶ زن در آن شرکت داشته‌اند نشان می‌دهد که این زنان با چالش‌های متعددی در محیط اداره و خانه روبه‌رو هستند و حمایت خانواده نقش مؤثری در تسهیل این چالش‌ها دارد.

بررسی پژوهش‌های انجام‌شده می‌دهد که مشکلات ادامه تحصیل زنان در زمان و مکان‌های جداگانه با دو روش شناخته‌شده کمی (پیمایش) و کیفی (تفسیری) انجام‌شده است. هر روش مشکلات و موانعی را در مسیر ادامه تحصیل زنان شناسی کرده‌اند. اما پژوهشی درباره مشکلات هم‌زمان خانه، فردی، آموزش و پرورش و دانشگاه محل تحصیل از نگاه تجربه زیسته انجام‌نشده است. هدف این پژوهش تجربه زیسته مشکلات ناشی از تحصیل در میان زنان متأهل شاغل در آموزش و پرورش سنج است.

مبانی نظری

پدیدارشناسی مطالعه ساختار تجربه دست‌اول افراد است. پدیدارشناسی غیر از نوع (تفسیری، وجودی، انتقادی) دارای مبانی فلسفی و روش‌شناسی است. پدیدارشناسی توسط ادموند هوسرل پایه‌گذاری شد. او بین نگرش طبیعی (پیوند و اشتغال مستقیم و سراسر ما با اشیا و جهان) و نگرش پدیدارشناسی (دیدگاه ژرف‌نگرانه‌ای که ما بر پایه آن به تحلیل فلسفی محتوای اموری می‌پردازیم که از طریق نگرش طبیعی برایمان حاصل‌شده است) تمایز می‌گذارد. وقتی به نگرش پدیدار شناختی وارد می‌شویم، عمل بیرونی را کنار می‌گذاریم یا همه قصد‌ها (intentions) و باورهای مربوط به نگرش طبیعی را تعلیق می‌کنیم. این به معنای تردید در آن‌ها یا غفلت از آن‌ها نیست فقط به این معناست که ما از آن‌ها فاصله می‌گیریم و درباره ساختار آن‌ها می‌اندیشیم (حبیبی؛ جلال‌نیا، ۱۴۰۱).

هوسرل پدیدارشناسی را مشتمل بر سه مرحله تقسیم کرد: مرحله تعلیق، مرحله ماهیت بخشی و مرحله همدلی. مرحله تعلیق اولین مرحله و درعین حال مهم‌ترین مفهوم در روش هوسرلی محسوب می‌گردد. در مرحله تعلیق انسان فقط با آن چیزهایی سروکار دارد که برای او ظهور می‌کند. پرداختن به این که در پشت چیزی که ظهور یافته جوهری نهفته است یا خیر؟ (Creswell, 2007). مرحله دوم در پدیدارشناسی هوسرل درواقع مرحله ماهیت بخشی به پدیده‌هاست. در این مرحله پدیدارشناسی از مرحله پدیداری محض دوباره به مرحله ذاتی برمی‌گردد و به پدیده‌ها ذات می‌بخشد و درصدد آن است تا با ذات بخشی به پدیدارها و خلق مفاهیم کلی، زمینه را برای خلق علوم فراهم نماید. مرحله سوم بر اساس روش همدلی صورت می‌پذیرد. در این مرحله آگاهی مطرح است. دستیابی به عینیت توصیفات نیز در این مرحله رخ می‌دهد. در این مرحله بعد از آن که پدیدارها معنادار شد و مفاهیم کلی ساخته و پرداخته شد، این مسئله مطرح می‌گردد که این علوم صوری یا ماهوی چگونه از طریق آگاهی بنیاد پیدا می‌کنند. عالم زندگی با عالم تجربه‌های مشترک، به‌رغم اختلاف نظرها از راه همدلی بر همگان آشکار است (ibid, 2007).

پدیدارشناسی، شناخت یا بررسی پدیدارهاست، شناخت نموده یا ظهورات چیزها، یا چیزها آن‌چنان که در تجربه ما نمودار می‌شوند. پدیدارشناسی تجربه آگاهانه را آن‌چنان که از منظر سوژکتیو یا اول‌شخص تجربه می‌شود موضوع بررسی قرار می‌دهد. این روش به کسب فهم عمیق‌تری از ماهیت و معانی تجارب روزانه کمک می‌کند. هدف پژوهش پدیدارشناسی، توصیف صریح و شناسایی پدیده‌هاست آن‌گونه که در موقعیتی خاص از سوی افراد ادراک می‌شوند.

۱. زنان چرا علیرغم مخالفت همسر و نهاد آموزشی خواهان ادامه تحصیل هستند؟

۲. ادامه تحصیل آنان چه مشکلاتی را در خانواده و اداره باعث می‌شود؟

۳. راه‌حل آنان برای غلبه بر مشکلات خانه و اداره چیست؟

روش

روش این پژوهش کیفی از نوع پدیدارشناسی است. توجه کلیدی در روش پدیدارشناسی این است که «به خود چیزها برگردد». خود چیز آن گونه که در آگاهی افراد ظاهر می شود. معنایی که انسان از یک پدیده در مکان و زمان دارد. در تحقیقات پدیدار شناختی یکی از موارد مورد توجه بحث تجربه زیسته است. منظور از تجربه زیسته یک بازنمایی از تجربیات و انتخاب های یک شخص معین و دانشی است که او از این تجربیات و انتخاب ها به دست می آورد. این تجربه به همراه مواردی که بر جامعه و فرهنگ متمرکزند و آن هایی که روی زبان و ارتباطات تمرکز دارند شاخه ای از تحقیقات کیفی است (Brubaker, 2016: 18).

پدیدارشناسی به توصیف معانی یک مفهوم یا پدیده از دیدگاه عده ای از افراد بر اساس تجارت آنان در مورد آن پدیده می پردازد. بنابراین در پی فهم تجارب مشترک عده ای از افراد است. این درک و فهم در هر زمان و مکانی دارای ساختاری است. پدیدارشناسی به دنبال درک ساختار این درک و فهم است. پدیدارشناسی فهم، فهم است. در پدیدارشناسی دو سؤال اصلی در مورد پدیده مطرح است؛ یکی این که آن پدیده چگونه در آگاهی فرد/افراد پدیدار می شود (فهمیده می شود) و دوم این که عوامل تأثیرگذار بر این آگاهی کدام اند؟ در این راستا پدیده مشکلات ناشی از ادامه تحصیل در میان زنان متأهل شاغل در آموزش و پرورش شهر سنندج مورد بررسی قرار می گیرد. یعنی می خواهیم فهم زنان متأهل از مشکلات ناشی از ادامه تحصیل را در مکان و زمان درک کنیم.

جامعه هدف این پژوهش زنان متأهل در بازه سنی ۳۰ تا ۵۰ سال، شاغل در مدارس و بخش اداری آموزش و پرورش شهرستان سنندج که در حال ادامه تحصیل در دانشگاه هستند و یا در طول ۵ سال گذشته آن را تجربه کرده اند، تشکیل می دهند (جدول شماره ۱).

جدول ۱- مشخصات شرکت‌کنندگان در پژوهش

کد	سن	دوره تحصیلی	دانشگاه محل تحصیل	تحصیلات همسر	شغل	تعداد فرزند
۱	۴۷	فوق لیسانس	تهران	دکتری	معلم	۱
۲	۵۰	فوق لیسانس	تهران	لیسانس	کارمند	۲
۳	۴۶	لیسانس	سنندج	لیسانس	دبیر	۳
۴	۴۹	لیسانس	تهران	فوق لیسانس	کارمند	۲
۵	۴۵	دکتری	سنندج	دکتری	دبیر	۱
۶	۴۶	فوق لیسانس	تهران	لیسانس	دبیر	۳
۷	۴۵	فوق لیسانس	تهران	فوق لیسانس	معلم	۲
۸	۴۹	دکتری	سنندج	دکتری	استاد	۲
۹	۴۵	فوق لیسانس	تهران	دکتری	کارمند	۱
۱۰	۴۷	لیسانس	سنندج	فوق لیسانس	معلم	۲
۱۱	۴۵	فوق لیسانس	سنندج	دکتری	کارمند	۲
۱۲	۳۱	فوق لیسانس	کرمانشاه	لیسانس	معلم	۱
۱۳	۳۳	فوق لیسانس	ایلام	لیسانس	کارمند	۱
۱۴	۳۲	فوق لیسانس	سنندج	لیسانس	کارمند	۱
۱۵	۳۲	فوق لیسانس	سنندج	فوق لیسانس	کارمند	۱
۱۶	۴۰	دکتری	سنندج	فوق لیسانس	استاد	۱

نمونه‌گیری از مشارکت‌کنندگان به صورت هدفمند و به روش گلوله برفی^۱ و با حداکثر تنوع انتخاب شد. مصاحبه نیمه ساخت‌یافته تا حصول اشباع نظری از شرکت‌کنندگان ادامه یافت و این امر پس از مصاحبه با ۱۶ نفر حاصل شد. مصاحبه‌ها در محل کار در اداره آموزش و پرورش صورت گرفت. مدت مصاحبه از نیم ساعت تا یک ساعت در تغییر بود. گفته‌های همه مصاحبه‌شوندگان با کسب اجازه آنان درگوشی همراه ضبط شد و متن مصاحبه به سیستم رایانه انتقال یافت، سپس با کمک هدفون و دقت بسیار

متن مصاحبه تایپ شد. متن نهایی برای تائید و بازبینی در اختیار مصاحبه‌شوندگان قرار گرفت. در نهایت متن تهیه‌شده مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و نکات مهم و کلیدی استخراج شد.

جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش کدگذاری استفاده شده است. کدگذاری به معنای روند تجزیه و تحلیل داده‌هاست که مفاهیم، مقولات، ویژگی‌ها و خصوصیات مقولات را مشخص می‌سازد. کدگذاری روشی دقیق برای شناسایی مقوله‌ها و مضامین در متون است. برای این منظور از روش سه مرحله‌ای داده بنیاد^۱، کدگذاری باز^۲، کدگذاری محوری^۳ و کدگذاری انتخابی^۴، اشتراوس و کربین (۱۹۹۰) استفاده شد.

کدگذاری باز اولین مرحله از تحلیل متن است که در آن داده‌ها (مصاحبه‌ها، مشاهدات، مستندات و...) به صورت خط به خط یا بخش به بخش بررسی شده و در این مرحله داده‌ها به واحدهای معنادار شکسته شده و به آن کد اختصاص می‌یابد. درواقع مفاهیم اولیه استخراج می‌شوند. در مرحله دوم یا کدگذاری محوری تلاش می‌شود بین کدها ارتباط برقرار شود و مقوله اصلی‌تری انتخاب شود که کدهای اولیه را سازمان‌دهی کند. در مرحله دوم روابط بین مفاهیم کشف و شناسایی می‌شود. در مرحله سوم یک مقوله هسته‌ای انتخاب می‌شود که مقولات قبلی حول آن قرار می‌گیرند.

یافته‌ها

از تحلیل متن تجربه روایت‌شده زنان متأهل شاغل که ادامه تحصیل داده‌اند در مجموع ۱۵۱ کدباز به دست آمد و بعد از کدگذاری سه مرحله‌ای، به ترتیب ۱۴ مقوله جزء و پنج مقوله اصلی به دست آمد. پنج مقوله استخراج‌شده (میل به تحصیل، ارتقاء اجتماعی، موانع، زمینه اجتماعی، تاکتیک‌های مدیریتی) در جدول شماره (۲) قابل مشاهده است. در نهایت مقوله

-
1. Grounded Theory
 2. Open Coding
 3. Axial Coding
 4. Selective Coding

هسته‌ای و نهایی تحت عنوان «دیالکتیک ظرفیت زنانه و زمینه اجتماعی» استخراج شد. در پدیدارشناسی، قابلیت اعتماد از طریق بازبینی یافته‌ها توسط مشارکت‌کنندگان و تأمل پژوهشگر سنجیده می‌شود، درحالی‌که قابلیت اطمینان از طریق ثبات روش‌شناختی و مستندسازی دقیق ارزیابی می‌شود. برای این منظور یافته‌ها جهت قابلیت اعتماد در اختیار پاسخگویان قرار گرفت و برای قابلیت اطمینان از ثبات درونی از روش یکسان در مصاحبه، کدگذاری و تحلیل استفاده شد.

جدول شماره ۲

هسته	مقوله‌ها	زیر مقوله‌ها	مفاهیم
میل تحصیل	میل تحصیل	عوامل اجتماعی	الگوپردازی از افراد تحصیل‌کرده-تشویق شدن
		دلایل حرفه‌ای	پیشرفت کاری - افزایش پایه دستمزد - افزایش سواد و بار علمی
		دلایل فردی	علاقه زیاد - استعداد - آینده‌نگری
ارتقاء اجتماعی	ارتقاء اجتماعی	کسب هویت اجتماعی جدید	ورود به عرصه جدید - ارتقاء جایگاه اجتماعی - برخورداری احترام ویژه دیگران
		کسب رضایت	رسیدن به هدف - احساس لذت و آرامش از ادامه تحصیل
دیالکتیک مدیریت زنانه و زمینه اجتماعی	موانع	بیماری‌های جسمی و روحی	افسردگی - فشارخون - درد مفاصل - ضعف چشم و اعصاب ناشی از کم‌خوابی
		نگرانی بابت نقش‌های خانگی	عدم رسیدگی به فرزند-کمبود رفت‌وآمد با خانواده-مشکل تغذیه همسر و فرزند-عدم اختصاص وقت به شوهر
		دغدغه‌های مرتبط با نقش حرفه‌ای	نداشتن تمرکز در محیط کار - عدم توجه کافی به وظایف کاری - انباشت وظایف ناشی از افزایش مسئولیت‌ها

زمینه اجتماعی	زمینه تحصیلی	عدم درک و همکاری برخی از اساتید - عدم انعطاف اداره آموزش دانشگاه - قرار گرفتن دانشگاه در شهر دیگر
	زمینه سازمانی	عدم حمایت سازمانی - بی‌عدالتی سازمانی - دور بودن محل کار
	زمینه خانوادگی	عدم حمایت همسر - عدم حمایت خانواده - مادر بودن
تاکتیک‌های مدیریتی	استفاده از تاکتیک‌های ابزاری	باج‌دهی به شوهر و فرزند - باج‌دهی به همکاران - استخدام خدمتکار - استفاده از روش‌های نامناسب برای کسب نمره (خرید پایان‌نامه و تقلب)
	استفاده از هوش هیجانی	برخورد مهربانانه با همکاران و خانواده - افزایش صبر و تحمل - جلب حمایت اساتید
	استفاده از مهارت حل مسئله	مدیریت زمان - برنامه‌ریزی منسجم - به‌کارگیری تدبیر و درایت در رفتار و تصمیمات

۱. میل به تحصیل

این مفهوم مشتمل بر سه قسم عوامل اجتماعی شغلی و فردی است. خود عوامل اجتماعی دارای دو فرع الگوبرداری از افراد موفق و مشوق‌ها است که از نظر شرکت‌کنندگان در تصمیم آن‌ها برای ادامه تحصیل مهم بوده است. شرکت‌کنندگان همچنین به دلایل شغلی مثل پیشرفت کاری، افزایش دستمزد، افزایش سواد و بار علمی اشاره کردند. هر شخصی در زندگی حرفه‌ای خود به دنبال پیشرفت است و این پیشرفت‌ها با تلاش و فداکاری به دست می‌آیند. نظر شرکت‌کننده شماره ۵:

«علاقه‌ای که به تحصیل داشتم و استعداد بالایی که همیشه کمکم کرده بود باعث شده بود هر مشکلی برایم قابل حل باشد و چیزی نتواند مانع دانشگاه رفتنم بشود».

۲. ارتقاء اجتماعی

این مقوله دارای دو بخش کسب هویت اجتماعی جدید و رضایت است. شرکت‌کنندگان اذعان داشتند که آنان موفق به کسب هویت اجتماعی جدیدی شدند که برایشان رضایت‌مندی و لذت به ارمغان آورده است. آنان معتقدند که این هویت جدید با ورود به عرصه‌ای جدید که متشکل از محیط دانشگاه و در میان اساتید و دانشجویان حاصل شده است. تحصیلات عالی بر باورهای فرد در زمینه قابلیت عرضه توانایی‌هایش تأثیر می‌گذارد و او را به سمتی می‌برد که احساس می‌کند در محیط کار ارزشمند است. شرکت‌کننده ۷:

«بعد از اینکه فوق‌لیسانس را گرفتم متوجه شدم رفتارها با من تغییر کرده است و افراد فامیل جور دیگری به حرف‌هایم گوش می‌دهند و حتی بچه‌هایم برای زندگی خود بیشتر با من مشورت می‌کردند.»

به گفته پاسخگویان هرچه میزان تحصیلات دانشگاهی آنان بالاتر می‌رفت، به همان میزان احساس رضایت و آرامش آنان از زندگی نیز بالاتر می‌رفت و به همان میزان بر حس اعتماد به نفسشان افزوده می‌شد.

شرکت‌کننده شاره ۸:

«همیشه از همان نوجوانی که شناخت بهتری نسبت به خودم پیدا کردم، جسور بودم و وقتی تصمیم به انجام کاری می‌گرفتم حتماً انجامش می‌دادم. در مدرسه به معلم‌هایم می‌گفتم می‌خواهم استاد دانشگاه بشوم، در نهایت به آن رسیدم.»

۳. موانع

موانع ادامه تحصیل زنان شامل بیماری‌های جسمی و روحی، نگرانی از نقش‌های خانگی و حرفه‌ای بود.

شرکت‌کننده شماره ۴:

«دوره دانشجویی خیلی تحت فشار بودم. استرس و اضطراب و درگیری ذهنی

بالایی داشتم، همان استرس زیاد باعث شده است الآن مفاصل بدنم همه ورم داشته باشند و مشکلات معده و گوارش دائمی داشته باشم»

بنا بر گفته این زنان، در طول دوران تحصیل همیشه با کمبود خواب مواجه بودند. آن‌ها بعد از ساعات کاری خود در اداره یا مدرسه سریعاً به منزل می‌آمدند که امورات خانه و خانواده را سامان دهند. بعد از اینکه به فرزندان رسیدگی کردند، بدون استراحت و فوت وقت باید به دانشگاه مراجعه می‌کردند تا در کلاس درس حاضر شوند.

شرکت کننده شماره ۳:

«موقع امتحانات آن‌چنان استرسی بر من غالب می‌شد که حالت تهوع می‌گرفتم، چون می‌ترسیدم نمره کم بگیرم مشروط بشوم یا درس رو پاس نکنم عقب بیفتم. همان استرس و اضطراب زیاد باعث شد که هزارتا مریضی بگیرم.» شرکت کنندگان در این پژوهش از افزایش مسئولیت‌هایشان بعد از شروع به ادامه تحصیل گلایه داشتند و از اصطکاک ناشی از فشار نقش‌های شغلی در محل کار و فشار نقش مادر-همسری در خانه می‌گفتند:

شرکت کننده شماره ۵:

«من همیشه نگران بودم که حالا شوهرم و پسر من دارند چه کار می‌کنند؟ نهار جی بخورند؟ نکنند شوهرم یادش بره داروها رو نخورد! این افکار همیشه با من بود و نمی‌توانستم آن‌را از خودم دور کنم.» در کنار نقش‌های خانگی، آن‌ها بابت آسیب دیدن نقش‌های کاری هم نگرانی داشتند. شرکت کنندگان از افزایش مسئولیت‌های خود در نتیجه تداخل وظایف شغلی، تحصیلی و خانه‌داری گفتند.

شرکت کننده شماره ۶:

«همیشه می‌ترسیدم نکنند نسبت به شاگردانم کم کاری کنم. به خاطر همین بعد از رسیدگی به بچه‌های خودم، تا پاسی از شب به برگه‌ها و تکالیف شاگردهایم رسیدگی می‌کردم چون واقعاً کارهایم زیاد بود و وظایف مدرسه روی هم انباشته می‌شد.»

۴. زمینه اجتماعی

در این تحقیق با زمینه‌ها و مسائلی روبه‌رو شدیم که تأثیر دوسویه بر تشدید و تعدیل مشکلات شرکت‌کنندگان دارند و این زمینه‌ها الزاماً تأثیر منفی و تعارضی ندارند در این رابطه سه مقوله زمینه‌های خانوادگی، تحصیلی و سازمانی استخراج شد. بر اساس تحلیل مصاحبه‌ها، مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر کیفیت تجربه این زنان (خوشایند یا ناخوشایند) نوع برخورد همسر و یا فرزندان آنها و همچنین پدر و مادر و خواهران آنها بوده است. بدین معنی در مواقعی که همسران این زنان در امورات مختلف به آنان کمک می‌کرده‌اند. آنان نوعی سازگاری بین نقشی یا ناسازگاری اندکی را تجربه نموده‌اند.

شرکت‌کننده شماره ۵:

«همسرم هیچ‌وقت از وضع موجود شکایت نکرد، چون کاملاً درک می‌کرد که چرا نمی‌توانم بیشتر وقت اختصاص بدهم به خانه و خانواده. همین حمایت و درک تنها چیزی هست که برای زن مهم است. مشکلات جسمی هر چقدرم زیاد بشود اصلاً مهم نیست اما مشکل روحی زن رواز پا می‌اندازد.»

بالعکس، در مواقعی که همسران و یا اطرافیان نه تنها هیچ نوع حمایتی از این زنان نکرده‌اند، بلکه ادامه تحصیل آنان را به طریقی مسبب مسائل و مشکلات خانواده‌شان دانسته‌اند، ناسازگاری و ناخوشایندی تجربه شد این زنان تشدید یافته و در ذهن آنها مبدل به یک خاطره تلخ شده است و این عدم حمایت را به عنوان یک چالش در نظر می‌گیرند.

شرکت‌کننده شماره ۶:

«اگر خانواده مخصوصاً همسر همکاری نکند، شرایط خیلی سخت می‌شود. هر وقت هم می‌خواستم از او کمکی چیزی بخواهم در جوابم می‌گفت: تقصیر خودت هست این همه بدبختی آوار کردی روی خودت.»

زمینه‌های سازمانی: عوامل سازمانی طیف گسترده‌ای از آیین‌نامه‌های اداری و رسمی تا دوری و نزدیک بودن محل کار به خانه و دانشگاه و رفتار همکاران و مدیران را شامل

می‌شود. این مقوله دارای سه بخش عدم حمایت سازمانی (همکاران و مدیران)، بی‌عدالتی سازمانی، مشکلات رفت و آمد است.

حمایت سازمانی و شغلی در ایجاد تعادل بین کار و مسئولیت‌های زندگی نقش کلیدی دارد. حمایت سازمانی دو شکل ابزاری و عاطفی دارد. حمایت ابزاری سرپرست، مربوط به همکاری مستقیم و توصیه‌هایی جهت کمک به کارمند است تا بتواند به مسئولیت‌های خانوادگی‌اش نیز بپردازد. شرکت‌کننده شماره ۱۲:

«خیلی از مواقع با مرخصی‌ها موافقت نمی‌شود مخصوصاً ماه‌های منتهی به آخر سال. کلاس‌های ضمن خدمت و کارگاه‌های آموزشی هم که تمام وقت روزه‌های تعطیل را اشغال می‌کند و وقتی برای درس و دانشگاه نمی‌ماند.»

زمینه‌های تحصیلی: این زیر مقوله دارای چهار قسم عدم انعطاف اداره آموزش، همکاری، عدم همکاری برخی اساتید، تداخل کلاس‌ها با ساعات کاری، وجود دانشگاه در شهری دیگر است.

بنا بر گفته برخی از شرکت‌کنندگان، اساتید همه دانشجویان را به یک‌چشم نگاه می‌کردند و اصلاً مهم نبود که او یک خانم چهل‌ساله شاغل با همسر و فرزند است و یک جوان مجرد ۱۸ ساله نیست که هیچ مسئولیتی جز درس خواندن نداشته باشد و بتواند از عهده آن‌همه تکلیف و درس برآید و همیشه در کلاس حاضر باشد. در نتیجه او همیشه نگران بود که به دلیل غیبت حذف شود، به دلیل نمره پایین مشروط شود، به دلیل مشروط شدن از تحصیل عقب بماند و روی هم رفته از نظر تحصیلی دچار ناکارآمدی شود. اما زمانی که برخی از این زنان توانستند حمایت اساتید را جلب کنند، از مشکلات تحصیلی آنان به میزان قابل توجهی کاسته شد.

شرکت‌کننده شماره ۳:

«اساتید همان نگاهی را به من داشتند که به آن‌ها داشتند و هرچقدر سعی می‌کردم شرایط سخت‌تر را برایشان توضیح بدم اصلاً همکاری نمی‌کردند.»

یکی دیگر از مشکلات تداخل کلاس‌ها با ساعت کاری بود. برنامه‌ریزی کلاس‌ها بدون هماهنگی با دانشجو و توسط اداره آموزش دانشگاه صورت می‌پذیرد و باعث بروز مشکلاتی ازجمله تداخل کلاس‌ها با ساعات کاری زنان شرکت‌کننده می‌شد و آنان به‌صورت مرتب نمی‌توانستند در کلاس‌های دانشگاه حضور یابند. حتی گاهی بعضی از شرکت‌کنندگان به علت فشار کاری زیاد، نمی‌توانستند در کلاس‌های بعدازظهر نیز شرکت نمایند و این عدم حضور در کلاس باعث بروز مشکلاتی برای آن‌ها ازجمله حذف آموزشی، کسر نمره و افت کیفیت تحصیلی شد و آموزش دانشگاه هیچ‌گونه انعطافی از خود نشان نمی‌داد.

شرکت‌کننده شماره ۳:

«تداخل ساعات دانشگاه با ساعات کاری مدرسه باعث می‌شد که از هر دو طرف فشار مضاعفی به من وارد بشود. مدیران اداره از قوانین حاضر و الزام عمل به آن حرف می‌زنند و اساتید دانشگاه و آموزش هم از قوانین آموزشی و پیروی از آن‌ها بدون هیچ کاستی حرف به میان می‌آوردند. این وسط هیچ‌کدام کوتاه نمی‌آمدند و آدم مجبور می‌شود قوانین رو دور بزند.»

یکی دیگر از بدترین مشکلات اکثر شرکت‌کنندگان، مسافت بود.

شرکت‌کننده شماره ۷:

«هیچی مثل رفت و آمد منو اذیت نمی‌کرد. سال اول که کلاس‌ها حضوری بود مجبور بودم بروم. آن دو روزی که مجبور می‌شدم همسر و بچه‌ها مو تنها بگذارم و بروم تهران برای کلاس‌هایم، خیلی اذیت می‌کرد.»

۵. تاکتیک‌های مدیریتی:

این مقوله، شامل سه فن استفاده از مهارت حل مسئله، هوش هیجانی و تاکتیک‌های ابزاری است.

استفاده از مهارت حل مسئله: این زیر مقوله از مفاهیمی همچون مدیریت زمان و برنامه‌ریزی، به‌کارگیری درایت و تدبیر، است.

شرکت کننده شماره ۱۶:

«مشکلات که توی زندگی هر دانشجوی متأهل دیگری هست. ولی مطمئن بودم اگر برنامه نداشتم، قطعاً نمی توانستم دکتری رو تمام کنم چون دکتری مثل ارشد نیست. خیلی زمان نیاز دارد و وظایف زیادی بر عهده ام بود.»

اهداف، به کارگیری تدبیر جدید برای بهبود عملکرد را تشویق می کنند. از طرفی نوع هدفی که ما انتخاب می کنیم مقدار انگیزش ما را برای رسیدن به آن هدف تعیین می کند. پیشرفت هر فرد در جامعه در گرو داشتن هدف مشخص و واضح و همچنین داشتن معیارها و ملاک های صحیح برای دستیابی به این اهداف هست زنان برای رسیدن به اهداف خود از تجربه و دانش خود زنان مثل شکیبایی، تداوم صبورانه و حوصله و وقت گذاشتن برای رسیدن به اهداف استفاده کردند. یکی از آن ها باتدبیری گفت:

شرکت کننده ۸:

«اگر از تدبیر زنانه استفاده نکنیم، کلا همان پس معرکه است.»

استفاده از هوش هیجانی: این زیر مقوله از مفاهیمی همچون برخورد مهربانانه با خانواده و همکاران، درک موقعیت، جلب حمایت اساتید استخراج شد. برخی از شرکت کنندگان اظهار داشتند که رفتار مهربانانه آن ها با شوهر باعث شد که گاهی گوشه ای از کارهای اداری و تحصیلی خانم خود را بر عهده گرفتند تا به او ثابت شود که تنها نیست و همیشه در کنار او خواهد بود. آن ها در شرایط مختلف، همسر خود را همدل و همراه می دانستند.

شرکت کننده شماره ۱۴:

«جلب حمایت همسر خیلی مهم است. اگر حمایت همسر و خانواده رو نداشته باشید باید برای له شدن زیر بار مشکلات آماده باشید.»

در این میان برخی دیگر از شرکت کنندگان روابط صمیمانه ای با همسران خود داشته و سعی می کنند در برنامه ریزی های خود، زمانی را برای شوهر و صحبت کردن و گذران وقت با وی در نظر بگیرند. این دسته از زنان معمولاً اتفاقات روزمره، مسائل و رویدادهای

محل کار و دانشگاه را برای شوهر خود بازگو می‌کنند. در مقابل شوهران نیز چنین عمل می‌کنند. به گونه‌ای که محل کار و همکاران هم را می‌شناسند، آن‌ها غم و شادی خود را با همسرانشان در میان می‌گذارند و همسر در کنار فرزندان، اهمیتی خاص و ویژه برای این دسته از زنان دارد. با توجه به گفته‌های مشارکت‌کنندگان، این گفتگوهای مکرر با شوهر، به او حس توجه القاء می‌کند و می‌داند که همسرش در میان دریایی از مسئولیت‌های خانه و بیرون از خانه، همچنان به او و فرزندان توجه دارد و در مقابل، با تمام توان از همسرش در برابر تمام مشکلات و چالش‌هایی که در مسیر ادامه تحصیل با آنان روبه‌رو است حمایت می‌کند.

شرکت‌کننده شماره ۱۰:

«زن باید بلد باشد محبت‌آمیز صحبت کند. برخورد مهربانانه همراه با احترام، گاهی همه مشکلات رو حل می‌کند. گاهی شوهر تلخ می‌شد اما بعد از چند دقیقه صبر و محبت، کدورت رفع می‌شود.»

کسانی که از هوش اجتماعی بالایی برخوردارند در محیط‌های کاری به افرادی مهم و مؤثر تبدیل می‌شوند. با به کار بردن مهارت‌های ارتباطی، رفتارهای منفی در محیط کار کاهش می‌یابد و با رویکردی مثبت می‌توان از بروز درگیری‌ها و تنش‌ها جلوگیری کرد.

شرکت‌کننده شماره ۱:

«چون همیشه با همه مهربان هستم و با زبان محبت‌آمیز با آن‌ها برخورد می‌کنم دوستم داشتن و به وقتش من هم به داد آن‌ها رسیده بودم، روی من را زمین نمی‌زدند و برای دو روز جور من و می‌کشیدند.»

طبق گفته‌های شرکت‌کنندگان، به دلایلی همچون سن و سال بالا، مادر بودن و شاغل بودن توانستند با صبر و بردباری و برخوردی توأم با احترام، بعد از مدتی با جلب حمایت اساتید از فشار تحصیلی وارد بر خود بکاهند. برخی از اساتید با درک شرایط و موقعیت دشوار این زنان موافقت کردند که حضور آنان در کلاس متناوب باشد و نیازی نیست به‌صورت مرتب حضور به عمل آورند. عدم اجبار برای حضور در کلاس بار سنگینی را از

دوش شرکت کنندگان برداشت و تا حدودی از میزان فشار تحصیلی بر آنان را کاهش داد.
شرکت کننده شماره ۳:

«از همان اول تلاش خودم را کردم که به چشم اساتید پیام و بدانند درس خوان
و تلاش گر هستم و موفق هم شدم. بعد باهاشون حرف زدم و شرایطم رو توضیح
دادم که با ۳ تا بچه و ۲۰ سال سابقه دارم درس می خوانم. بعضی از اساتید
موافقت کردن که نیازی نیست مرتب برم سر کلاس.»

استفاده از تاکتیک های ابزاری: برخی از شرکت کنندگان در مصاحبه ها اذعان داشتند
که وقتی کاملاً خسته و کوفته بعد از آن همه تنش و مشکل به خانه می آیند، حوصله شکایت
و غرغر همسر و فرزند را ندارند. لذا ابزاری را انتخاب می کنند که در کنار سودمندی
کوتاه مدت، در بلندمدت به زندگی شخصی و حرفه ای ضرر می رساند. اما برای برآمدن از
عهده مشکلات و تنش ها مجبور به انجام آن می باشند. این زیر مقوله از چهار مفهوم
استخراج شد که عبارت اند از: باج دهی به همسر و فرزند، باج دهی به همکاران، استفاده از
روش مهربانی، عاطفه، صبوری و از خود گذشتگی.

زنان شاغل معمولاً فرزندان را اولویت قرار می دهند و با داشتن فرزند معمولاً اولویت
همسر کم رنگ می شود و به حاشیه رانده می شود. بنا بر گفته شرکت کنندگان گاهی از شدت
فشار مسئولیت ها، زمانی برای شوهر خود نداشتند و برای اینکه او را راضی نگاه دارند و از
تشدید تنش جلوگیری کنند، مجبور به باج دهی می شدند و در مواقعی ناچار بودند جهت
کسب حمایت او یا کاستن از تنش های خانگی کارهایی انجام دهند که انجام آن ها به طور
عرفی از وظایف مردانه محسوب می شود. حتی در مواردی کارهای شخصی همسرشان را نیز
انجام می دادند. گاهی اگر همسر تلخی می کرد و باعث ایجاد جروب بحث می شد،
شرکت کننده شماره ۳:

«گاهی همسرم سر شب وقتی می دید سرم توی کارهای اداری و دفتری
هست، شروع می کرد به غرغر و تلخی کردن. منم برای ۲۰ دقیقه کارهایم را کنار
می گذاشتم و دو تا چای می آوردم و می نشستم کنارش.»

باج‌دهی به همکاران از مسائلی است که شرکت‌کنندگان در مقاطع مختلف مجبور به انجام آن شده‌اند و گاهی به ضرر آنان تمام‌شده و صرفاً در کوتاه‌مدت برای آنان سودمند بوده است. بنا بر تحلیل مصاحبه‌ها، این زنان گاهی برای حضور در کلاس و یا جلسه امتحان موفق به دریافت مرخصی نشده‌اند و مجبور شده‌اند از همکاران خود درخواست کمک کنند که در مقابل می‌بایست چیزی برای عرضه به همکاران داشته باشند. شرکت‌کننده شماره ۱۴:

«مجبور بودم برای شرکت در کلاس و جلسه امتحان با همکارانم هماهنگ کنم که جای من را پر کنند تا برمی‌گردم. اما خوب همین‌جوری که نمی‌شود چون کارمان سخت بود. وقتی برمی‌گشتم برایشان نهار یا عصرانه می‌آوردم.»

تاکتیک دیگری که این زنان برای رفع مشکلات تحصیلی به آن متوسل شدند، استفاده از روش‌های نامناسب برای کسب نمره بود که اکثریت شرکت‌کنندگان برای تسهیل شرایط دشوار خود به دلیل فشار تحصیلی از جانب اساتید و دانشگاه به آن متوسل شدند.

شرکت‌کننده شماره ۲:

«کارای اداره و وظایف خانه فشار مضاعف وارد می‌کرد و وقت برام نمی‌ماند به خاطر همین پول دادم به یک خانم جوان که خودش دانشجوی بود و برایم پایان‌نامه نوشت.»

استخدام خدمتکار یکی دیگر از تاکتیک‌های ابزاری است که برخی از زنان شرکت‌کننده برای مدیریت وظایف خود به آن توسل جستند. برخی از این زنان در مصاحبه‌ها اذعان دارند که آشپزی کردن برای همسر و فرزندان زمان زیادی از وقت آنان را به خود اختصاص می‌دهد و در نتیجه برای انجام دیگر وظایف خود دچار مشکل و کمبود وقت می‌شوند لذا تصمیم به استخدام یک خدمتکار برای امورات آشپزی و نظافت منزل گرفتند تا گوشه‌ای از کارهای خانه را بر عهده بگیرد.

مقوله هسته‌ای: دیالکتیک ظرفیت زنانه و زمینه اجتماعی

مقوله هسته‌ای در فرآیند کدگذاری انتخابی خلق می‌شود که معنای پدیده مورد مطالعه را به عنوان کل القا می‌کند (هومن، ۱۳۸۹: ۱۰۶). مقوله هسته‌ای این پژوهش در نتیجه تحلیل مصاحبه‌ها و استخراج ۱۴ مقوله فرعی، ۵ مقوله اصلی و یک مقوله هسته از داده‌ها به دست آمد. با در نظر گرفتن مقوله‌های اصلی و مقوله‌های فرعی و مفاهیمی که مقوله‌ها از آنان استخراج شدند، مناسب‌ترین مقوله هسته از نظر محقق برای پوشش دادن و بازنمایی این ویژگی‌ها، مقوله هسته «دیالکتیک ظرفیت زنانه و زمینه اجتماعی» است. در این مقوله توجه به مفهوم دیالکتیک مهم است چون تغییر ظرفیت زنانه (تجربه زیسته، صبر، عاطفه...) با زمینه اجتماعی (همکاری یا عدم همکاری (خانواده، آموزش و پرورش و دانشگاه) می‌تواند بر امکان ادامه تحصیل زنان تأثیر منفی یا مثبت داشته باشد.

این مقوله بیانگر سه ویژگی اساسی مرتبط با ادامه تحصیل زنان متأهل شاغل است: اول اینکه ادامه تحصیل این زنان چهره‌ای دوسویه دارد و همچون تیغی دو لبه عمل می‌کند. زیرا از یک طرف زمینه پیشرفت شغلی و ارتقاء پایه دستمزد، ارتقای منزلت اجتماعی و کسب هویت اجتماعی جدید و افزایش اعتماد به نفس زنان را فراهم کرده است و از طرف دیگر، هم‌زمان زمینه شکل‌گیری مسائل و نگرانی‌های گسترده و فراگیر برای این زنان متأهل و شاغل بوده است که از انواع بیماری جسمی تا نگرانی و دغدغه شدید نسبت به عدم ایفای کامل نقش‌هایشان در حوزه خانواده و محیط کاری را شامل می‌شود. دوم اینکه ادامه تحصیل زنان متأهل شاغل پیامدهای یکسانی برای آنان ندارد و کمیت و کیفیت پیامدهای آن بسته به بسترهای متفاوت خانوادگی، عدم حمایت سازمانی و زمینه‌های تحصیلی از استرس و ناراحتی شدید تا آرامش و انطباق کامل امتداد می‌یابد. سوم اینکه همه این زنان بسته به توانایی‌ها و امکانات مادی، شناختی و عاطفی‌شان توانسته‌اند به نوعی وضعیت خاص خود را که ناشی از داشتن سه نقش شغلی و خانگی و تحصیلی هم‌زمان هست، مدیریت نمایند. بارها به خاطر فشارهای شکننده و گرانبیاری نقش‌ها می‌توانستند از ادامه تحصیل منصرف شوند اما ماندن در راهی را که برگزیده بودند

انتخاب کردند چون می‌دانستند که قدرت به پایان رساندن آن رادارند و درنهایت با موفقیت آن را به پایان رساندند؛ اگرچه برخی سخت‌تر و دشوارتر از برخی دیگر مشکلات این راه را از سر گذراندند.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش که از طریق تجربه زیسته زنان و از روش پدیدارشناسانه به دست آمد نشان داد که ادامه تحصیل زنان متأهل تحت تأثیر چهار عامل مرتبط باهم است، هرکدام از این عوامل دارای پتانسیلی است که می‌تواند به‌عنوان مانع یا تسهیل‌گر در مسیر ادامه تحصیل زنان باشد: اولین عامل خانواده است. که می‌تواند شامل حمایت یا مقاومت همسر و اطرافیان باشد. حمایت همسر (به‌ویژه در تقسیم مسئولیت‌های خانه و فرزند پروری) و تشویق خانواده گسترده (مثل والدین زن) عاملی کلیدی در موفقیت تحصیلی زنان متأهل است. در مقابل، مقاومت همسر یا فشارهای سنتی (مثل نگرش‌های جنسیتی) مانع تحصیل می‌شود. عامل دوم آموزش و پرورش است. سیاست‌های آموزشی و همکاری مدیران و همکاران نقشی محدودکننده یا حمایت‌گر در ادامه تحصیل زنان باشد. نظام آموزش و پرورش از طریق فرهنگ مدرسه (مثل تشویق یا تثبیت کلیشه‌های جنسیتی) و دسترسی به منابع "مثل مشاوره تحصیلی" بر تصمیم زنان برای ادامه تحصیل تأثیر می‌گذارد. سومین عامل دانشگاه محل تحصیل است. مقطع تحصیلی، شرایط تحصیل و انعطاف‌پذیری نظام آموزش عالی و همکاری اساتید در این رابطه مؤثر بودند. عواملی مانند انعطاف‌پذیری زمان کلاس‌ها، وجود تسهیلات مخصوص زنان متأهل (مثل مهدکودک دانشگاه) و برخورد اساتید (مثبت یا منفی) بر تجربه تحصیلی زنان تأثیر می‌گذارد.

عامل چهارم شرایط درونی و انگیزه شخصی، خودکارآمدی و ظرفیت زنان برای ادامه تحصیل بود. عواملی مانند انگیزه شخصی مثل ارتقای شغلی یا علاقه به یادگیری، خودکارآمدی باور به توانایی مدیریت چند نقش و مهارت‌های مدیریت زمان تعیین‌کننده

هستند. نظریه بندورا (1997: 191) درباره خودکارآمدی توضیح می‌دهد که زنان با باور بالا به توانایی‌های خود، موانع بیرونی را بهتر پشت سر می‌گذارند. برنامه‌ریزی یکی از مهارت‌هایی است که این زنان به آن متوسل شدند. یک برنامه برای تحقق اهدافی که افراد در زندگی دارند به آنان یاری می‌رساند و آن‌ها در رسیدن به اهداف کمک خواهد کرد. طرح یک برنامه شخصی به افراد کمک خواهد کرد که مداخلات را در حوزه‌های مختلف زندگی خود کاهش دهند. بنابراین آن‌ها می‌توانند به عنوان مدیر، همسر، والد، دوست و یک عضو فعال جامعه کارایی بالاتری از خود نشان دهند.

بنابراین با توجه به اهمیتی که زمان در زندگی این زنان دارد، همیشه انجام دادن مسئولیت‌ها در بهترین زمان ممکن را عاملی برای جلوگیری از بروز مشکلات و تشدید تنش‌ها می‌دانند. بنابراین با توجه به این امر و گفته‌های بسیاری از شرکت‌کنندگان، زنان، داشتن برنامه‌ریزی در انجام مسئولیت‌ها را عامل مهمی در کاستن مشکلات بین وظایف و ایجاد موفقیت در زندگی دانسته‌اند. هم‌زمانی امکان حضور در کلاس و حضور در محیط کار در آموزش مجازی، اگرچه چالش‌های را به همراه می‌آورد، اما فرصت مناسبی برای زنان و ادامه تحصیل آن‌ها فراهم کرد.

این یافته‌ها نشان می‌دهد که ادامه تحصیل زنان متأهل محصول تعامل پیچیده عوامل نهادی (نهاد خانواده، نهاد آموزش و پرورش و نهاد آموزش عالی) و انگیزه و شخصیت عاملیت است. این یافته نشان می‌دهد که تجربه زیسته زنان تحت تأثیر عوامل کلان (نهادهای آموزشی) عوامل میانه (خانواده) و عامل فردی است که با یافته‌های جامعه‌شناسی مثل بوردیو یعنی دیالکتیک هابیتوس و میدان همخوانی داد.

پیشنهادهای در این حوزه و بر مبنای یافته‌ها شامل چهار بخش مذکور است. در حوزه خانواده آموزش امری حیاتی است. کارگاه‌های آگاهی‌بخش برای همسران و والدین درباره اهمیت تحصیل زنان یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که این پژوهش بر آن تأکید دارد. در بخش نهادهای آموزش و پرورش استفاده از مرخصی آموزشی با حقوق، همکاری با کارمند و خانواده او می‌تواند مثر ثمر باشد. در بخش دانشگاهی اهمیت آموزش مجازی و

۴۳۰ | فصلنامه علمی برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی | سال شانزدهم | شماره ۶۳ | تابستان ۱۴۰۴

تسهیل‌کنندگی آن برای ادامه تحصیل زنان شاغل و متأهل است. این شیوه آموزشی یکی از بهترین شیوه‌ها در جهت تخفیف مشکلات زنان بوده و منجر به کاهش بخش عمده‌ای از چالش‌های آن‌ها می‌شود. تلاش برای حذف رفت‌وآمدها، کاهش هزینه‌ها، و افزایش زمان فراغت و مواردی از این دست سبب آسایش و آرامش بیشتر زنان در صورت تمایل آنان به ادامه تحصیل خواهد بود.

تعارض منافع

همه نویسندگان به‌طور مساوی در این کار سهیم بوده‌اند و هیچ‌گونه تضاد منافی درباره این پژوهش نداشتند.

ORCID

Hossein Mohammadzadeh  <http://orcid.org/0000-0002-6927-7740>

Yaghoub Ahmadi  <http://orcid.org/0000-0001-6025-684X>

Shiwa Majd  <http://orcid.org/0000-0003-0000-0000>

منابع

- ابو همزه، فرهاد (۱۳۶۸). مقایسه عملکرد فارغ التحصیلان مرکز تربیت معلم، فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۱۲۲: ۱۸-۱۳۲.
- حبیبی، آرش؛ جلال نیا، راحله (۱۴۰۱). پدیدارشناسی، تهران، انتشارات نارون.
- حیدری، آرمان؛ دهقانی، حمیده (۱۳۹۵). بررسی کیفی پدیده تعارض خانواده کار و چگونگی مدیریت آن در بین زنان معلم متأهل شهر دلوار، جامعه‌شناسی کاربردی، دوره ۲۷، شماره ۳: ۱۵-۴۰.
- رستگار خالد، امیر (۱۳۸۳)، رابطه کار خانواده تفاوت‌های جنسیتی در برخورداری از حمایت اجتماعی، زن در توسعه و سیاست، تابستان، شماره ۹: ۵۵-۷۶.
- شاهمرادی، سمیه؛ الهه زند دل کلاتی؛ روشن، فائزه (۱۴۰۰)، تجربه زیسته دانشجویان متأهل دانشگاه تهران از هم‌زمانی تحصیل و ازدواج، یک مطالعه پدیدار شناختی، فصلنامه علمی روانشناسی فرهنگی، سال ۵، شماره ۲: ۴۳-۶۲.
- شیربگی، ناصر؛ بار خدا، جمال (۱۳۹۶)، بازنمایی تجارب موفقیت و ناکامی معلمان در ادامه تحصیل، فصلنامه پژوهش در تربیت معلم، سال ۱، شماره ۲: ۳۸-۵۴.
- قادری، مصطفی؛ شیربگی، ناصر؛ فریادرس، هادی (۱۳۹۵). پدیدارشناسی درک و تجربه معلمان از ادامه تحصیل، فصلنامه تربیت معلم فکور، سال دوم، شماره ۲: ۳-۳۲.
- ملکیه، مرضیه؛ باغبان، ایران و فاتحی زاده، مریم (۱۳۸۸)، بررسی اثربخشی مدیریت تعارض کار - خانواده بر کاهش تعارض کار-شغل زنان شاغل"، مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، بهار، شماره ۹: ۱۳۳-۱۵۳.
- مقصودی، سوده؛ بستان، زهرا (۱۳۸۳)، بررسی مشکلات هم‌زمانی نقش‌های شغلی و خانوادگی زنان شاغل شهر کرمان، مطالعات اجتماعی-روان‌شناختی زنان، دوره ۲، شماره ۷: ۴۶-۶۸.
- هومن، حیدر علی (۱۳۸۹). راهنمای عملی پژوهش کیفی، تهران، سمت.

- Bandura, Albert. (1997) self-efficacy: Toward a unifying theory of behavioral change. *Psychological review*, 84 (2), 191-215.
- Brubaker, Wanda M. (2016). A Teachers journey: a Phenomenological analysis of the lived experiences of beginning Teachers. *Education dissertation and projects*, Gardner-Webb University, North Carolina, USA.
- Creswell, W. John. (2007). *Qualitative inquiry and research design: Choosing among five approaches (2nd ed.)*. Sage Publications.
- Dutta, Satarupa. (2016). The changing patterns and lived experinces of women pursuing higher education post marriage in india. *Journal of international women studies*, 17, (12), 169-185.
- Fannel,Brandi,M. (2022) lived experience of mother balancing work and family in the restaurant and food services industry, *Walden Dissertations and Doctoral Studies*, Minesota, USA.
- Mazhar, Fatima. (2022). Lived experience of married women students in higher education of Pakistan, *school of sociology*, Quaid-l-azam university, Islamabad, Pakistan.
- Reimers, E. V. (2003). *Teacher professional development, an international review of the literature* –UNESCO.
- Rendon, Romina. (2016). *Work-life balance among working married women: what social workers need to know*, California state university, San Bernardino, USA.
- Saulat, Asma. Zeeshan, Madiha. (2019). An Exploratory study of married working women work-life balance: problems and solutions. *Specialty journal of psychology and management*, 5 (40), 1-11.
- Strauss, A., & Corbin, J. (1990). *Basics of qualitative research: Grounded theory procedures and techniques*. Newbury Park, CA: Sage.

استناد به این مقاله: محمدزاده، حسین؛ احمدی، یعقوب و مجد، شیوا. (۱۴۰۴). پدیدارشناسی تجارب زیسته زنان متأهل شاغل اداره آموزش و پرورش از ادامه تحصیل، فصلنامه برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۱۶(۶۵)، ۳۹۹-۴۲۷.



Social Development and Welfare Planning Journal is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.